

# سرانجام شعار اندلس برای اندلسیان

سیاسی



حسن ابراهیم زاده

کنار تار بریده لرزان می ایستم

اما موسیقی مرا به دنبال خود می برد

فریاد می ززم بر اوج:

چه کسی از ما به غرناطه خیانت کرد

رنج شاعران و خوشه های کندم فقیران را فروخت؟

کدام یک از ما - بر باروها - مُرد؟

اکنون، آهنکی آمیخته به گریه انسانی

اوج می گیرد و فرو می نشیند.

نوازنده کور

بر تله ها

خون می ریزد<sup>۱</sup>

«خواص»، واژه ای است که توسط مقام

معظم رهبری به قاموس ادبیات سیاسی

وارد شده، به گونه ای که امروزه

وقتی از آن سخن به میان می آید،

کسانی در ذهن تداعی می شوند

که طلایه دار گروه و صنفی از

جامعه به شمار می روند. از منظر

رهبری، خواص به گروهی اطلاق

می شود که سیره و زندگی فردی و اجتماعی و

نیز موضع گیری های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و

نظامی آنان جامعه را به سوی ساحل سعادت و یا

گرداب هلاکت سوق می دهد؛ گروهی که سکوت

و سکون و یا خروش و فریاد بجا و نابجای آنان

متضمن بقا و فنای تمدن است، حتی اگر تمدن

اسلامی باشد.

در تورتق کتاب قطور اندلس به مثابه تمدن

زرین اسلام در اروپا، خدمت و خیانت خواص

همچون نقاطی تاریک و روشن به چشم می خورد

که بسان فلسفی عبرت نما، خادم تمدن اسلامی

ایرانی را از خائن متمایز می کند.

ورود شجاعانه سرداران اسلام به

سرزمین اروپا دستاوردهایی را برای

اروپای آن روز و آغازی برای حرکت

تمدن غرب به سوی پیشرفت در بر

داشت تا جایی که هنری لوکاس

اعتراف می کند: «دستاوردهای والای

مسلمین در اسپانیا، برای فرهنگ





◆◆ تساهل و تسامح از نوع متولیان فرهنگی جبهه دوم خرداد، بر آیندی جز برداشتن مرز «خودی» و «غیر خودی» در پی نداشت و بستری برای آنان شد تا به پست‌های حساس دست یابند

◆◆ مسلمانانی که خود در سایه گفت‌وگو و تساهل و تسامح به پاسداری از فرهنگ و هنر و اماکن مسیحیان همت گماشته بودند، به یک باره با کسانی روبه‌رو شدند که در صدد نابودی آثار اسلامی برآمدند. چه کسی می‌داند، شاید کسی که نظارت بر محو آثار قصر الحمراء را بر عهده داشت، رئیس مسیحی دانشگاهی در اندلس اسلامی بود! که از سوی دولتمردان ساده‌لوح‌اندلسی به آن پست منصوب شده بود

که نمونه‌های عینی آن را در سال‌های گذشته در سرزمین خودنظاره‌گر بودیم. گوستالبون درباره تجلی عینی «اندلس برای اندلسیان» - که موجب شد تا یهودیان و مسیحیان به صرف پذیرش صوری «قانون اساسی اعراب» بر جایی تکیه زند که نتیجه‌ای جز فروپاشی و باز گرداندن فرهنگ یهودی و مسیحی نداشته می‌نویسد: «مسیحیان که به تبعیت اعراب درآمدند و همچنین یهود، با مسلمانان مساوی بودند و مانند آنها می‌توانستند شاغل پست‌های مهم دولتی شوند.»<sup>۵</sup>

فاجعه هنگامی رخ نمود که مسلمانان حتی ریاست دانشگاه‌ها را به هر فرد با هرایده و مذهبی سپردند؛ همان تفکری که پس از پیروزی جریان دوم خرداد به منصفه ظهور رسید: برخورد برخی از رؤسای دانشگاه‌ها و حتی در مواردی وزیران آموزش عالی با پدیده‌های داخل دانشگاه و مسائل سیاسی - مذهبی آن به گونه‌ای بود که گویی آنان به هیچ یک از اصول اسلامی پایبند نیستند. حذف دین و ارزش‌های الهی و ملی مسلمانان در نظام آموزش و روند تحصیلی دانش پژوهان، و تکیه بر مؤلفه‌هایی که با همه ادیان و مذاهب همخوانی داشت و گاه بر سر در دانشگاه‌ها هم به چشم می‌خورد، حکایت از نظام آموزشی داشت که در آن حتی نباید از اسلام و فرهنگ اسلامی به عنوان یک مکتب و فرهنگ برتر حتی به ظاهر یاد شود. امیرعلی در تاریخ خود می‌نویسد: «در انتخاب رئیس دانشگاه، میان مسلمانان و غیر مسلمانان فرقی نبوده و گاهی دانشمندان یهودی و مسیحی نیز بدین سمت تعیین می‌گردیدند. اعراب معتقد بودند که اهمیت حقیقت دانش بیش از عقیده مذهبی دانشمندان است. در دانشگاه‌های عربی اسپانیا معمول بود جشن‌هایی در سال می‌گرفتند که در آن از عموم مردم دعوت می‌کردند، در این مجالس دانشمندان میرز دانشگاه خطابه‌ها ایراد کرده یا اشعار می‌خواندند، در بالای در همه دانشگاه‌ها این کتیبه نوشته شده بود: «اساس عالم چهار چیز است: دانش دانشمندان، دادخواهی بزرگان، دعای نیکان و مردانگی دلاوران.»<sup>۶</sup>

برخورد مسلمانان با فرهنگ و سرزمین مغلوب، زیرکانه نبود؛ حتی برخورد نخبگان و فرهیختگان، ساده‌لوحانه بود. اعتماد بیش از حد به دشمن و میدان دادن به او در عرصه فرهنگ و هنر... موجب ضربه پذیری مسلمانان از این نقطه شد. اعتمادی که پس از دوم خرداد به شدت بر آن تکیه شد، همدلی و همراهی گروهی از نمایندگان مجلس ششم و برخی دولتمردان در

اروپایی مسیحی به ویژه پس از سده دهم میلادی [سوم هجری] از اهمیت برخوردار است. پس از گشوده شدن اسپانیا در ۷۱۱ م [۹۳ ه.ق] فرمانروایان اموی، اسپانیا را با اندیشه و وضعیت اسلامی آشنا ساختند؛ چون مردم آن کشور فرهنگ برتر اسلامی را پذیرفتند، حالت واپس مانده و ولایتی زندگی اسپانیایی به سرعت دگرگون شد.<sup>۷</sup> تاریخ گویای این واقعیت است که اسلام در این دوره زمانی از چنان توانی برخوردار بود که می‌توانست برای همیشه تمدن غرب را از صفحه روزگار پاک کند و با پیشروی خود حتی بر جزیره کوچک انگلستان تسلط یابد؛ ولی عواملی نه تنها موجب جلوگیری از این حرکت شد بلکه به مرور زمان، فروپاشی تمدن اسلام را در اروپا به دنبال داشت؛ عواملی که امروزه غرب در حرکتی تدافعی و به کمک مزدوران داخلی خود در صدد تکرار آن در داخل ایران است و متأسفانه در برخی از موارد موفق و پیروز از تکرار آن شادمانی خود را هم ابراز کرده است.

به اعتراف تاریخ نویسان، تساهل و تسامحی که پس از پیروزی بر اندلس نسبت به مسیحیان و فرهنگ آنان صورت گرفت، در هیچ‌کجای تاریخ دیده نمی‌شود، به گونه‌ای که گوستالبون می‌نویسد: خوی همزیستی اعراب اسپانیا نسبت به زیرستان مغلوب خود تاب‌دان حد بود که به کشیشان مسیحی اجازه دادند برای خود جلسات مذهبی دایر کنند، چنان که در سال ۷۸۲ میلادی در اشبیلیه، کنفرانسی از مسیحیون تشکیل شد و همچنین در سال ۸۵۲ میلادی کنفرانس دیگری نظیر آن در قرطبه تشکیل گردید و از کلیساهای زیادی هم که در دوران حکومت اعراب در اسپانیا ساخته شده به خوبی می‌توان فهمید که اعراب تا چه اندازه‌ای نسبت به ادیان مغلوبه سهل انگاری داشته‌اند.<sup>۸</sup>

ویل دورانت نیز می‌نویسد: «مسلمانان و مسیحیان با کمال آزادی با همدیگر ازدواج می‌کردند و گاه به گاه مشترکاً در مراسم عیدهای مسیحی یا عیدهای مقدس اسلامی حضور می‌یافتند و احیاناً یک بنا را، هم به جای کلیسا و هم مسجد به کار می‌بردند.»<sup>۹</sup> «...مسیحیان عادی و رجال دین با نهایت آزادی از همه اقطار اروپای مسیحی به طلب علم یا گردش و سفر به قرطبه و طلبطه و اشبیلیه می‌آمدند.»<sup>۱۰</sup>

این تساهل و تسامح از نوع متولیان فرهنگی جبهه دوم خرداد، بر آیندی جز برداشتن مرز «خودی» و «غیر خودی» در پی نداشت و بستری برای آنان شد تا به پست‌های حساس دست یابند؛ پست‌هایی

سال‌های اخیر بادشمنان و سوق دادن جامعه اسلامی به پذیرفتن برخی حرکت‌های به اصطلاح مترقیانه در عرصه فرهنگ و اقتصاد و... تداعی کننده حرکتی بود که متولیان فرهنگی و سیاسی در اندلس به مرحله اجرا گذاشتند.

جریان خوش‌باور تکیه‌زده بر مسند قدرت در حکومت اندلس که بر مثنی «گفت‌وگو» و تبلیغ و ترویج دیدگاه‌های مسیحیت و حفظ و نگهداری آثار علمی و تاریخی آنان همت می‌گماشت، گمان می‌کرد غرب و جهان مسیحیت هم با فرد مسلمان و فرهنگ و تاریخ او همان برخورد را خواهد داشت، غافل از این که نادیده گرفتن آموزه‌های قرآنی در برخورد با فرهنگ بیگانه، پیامدی جز عبرت شدن یک تمدن برای تمدن‌های دیگر در بر نخواهد داشت؛ عبرتی که هنوز مدعیان گفت و گو با مثنی تساهل و تسامح آن را باور ندارند و گمان می‌کنند اگر ورق برگردد، غرب و مسیحیت با آنان معامله‌ای غیر از برخورد با یاران خمینی (ره) می‌کند.

سرنوشت غمبار تمدنی که راه تساهل و تسامح را با فرهنگ بیگانه در پیش گرفت، پس از قتل عام مردم، سرنوشتی بود که هیچ‌گاه از صفحه تاریخ پاک نمی‌شود، گرچه مسیحیت و غرب به آن دسته از مسلمانان باقی‌مانده، آزادی دین و مذهب عطا کرد ولی برخلاف آنان تا حذف کامل اسلام و مسلمانان در اندلس لحظه‌ای از پا ننشست.

گوستالیون می‌نویسد: «فردیناند گرچه در ابتدا در زبان و مذهب به اعراب آزادی داد، ولی در سال ۱۴۹۹ پیمانی را که در این باره با مسلمانان بسته بود شکست و شروع به تعدی و آزار آن‌ها نمود که تا چند قرن ادامه یافت و بالاخره منجر به ریشه کن ساختن مسلمین و اعراب گشت.»<sup>۷</sup>

امیرعلی درباره رفتار مسیحیان پس از غلبه بر مسلمانان می‌نویسد: «اسقف غرناطه که او نیز در تعصب و وحشی‌گری از فنیپ دست‌کمی نداشت، واداشت وی را که فرمانی صادر نماید که به موجب آن اعراب بایستی در ظرف ۲۴ ساعت زبان، آداب و رسوم مذهب و کلیه قواعد مذهبی خود را ترک نمایند. کفار را فرمان دادند که لباس‌های زیبای خود را ترک کنند و کلاه مسیحیان و لباس‌های آستین‌بلند آنان را اختیار نمایند، از استحمام و شست‌وشو دست بکشند و مانند فاتحین خود به چرک و کثافت آلوده گردند، زبان، آداب، رسوم مذهبی و حتی اسامی

خود را نیز ترک کنند و در عوض زبان اسپانیایی صحبت کنند.»<sup>۸</sup>  
پس از قتل عام مسلمانان و تن دادن اجباری بسیاری از مردم به آداب و رسوم مسیحیت، مسیحیان شیوه‌ای در پیش گرفتند که تاریخ‌برای آن نظیری سراغ ندارد. گوستالیون می‌نویسد: «راهب دومینیکی (بلیدا) به این هم اکتفا نکرد و دستور داد هرچه عرب هست حتی آن‌ها که مسیحی شده‌اند گردن بزنند، زیرا او می‌گفت: محال است اعرابی که مسیحی شده‌اند از روی حقیقت و صداقت به این دین گرویده باشند، پس بهتر است همه را بکشیم تا خدا در عالم آخرت میان آن‌ها حکومت کند و هر کدام



اسطرلابی که سال ۱۰۶۷ میلادی در آندلس ساخته شد

♦♦ تاریخ گویای این واقعیت است که اسلام در این دوره زمانی از چنان توانی برخوردار بود که می‌توانست برای همیشه تمدن غرب را از صفحه روزگار پاک کند و با پیشروی خود حتی بر جزیره کوچک انگلستان تسلط یابد؛ ولی عواملی نه تنها موجب جلوگیری از این حرکت شد بلکه به مرور زمان، فروپاشی تمدن اسلام را در اروپا به دنبال داشت؛ عواملی که امروزه غرب در حرکتی تدافعی و به کمک مزدوران داخلی خود در صدد تکرار آن در داخل ایران است و متأسفانه در برخی از موارد موفق و پیروز از تکرار آن شادمانی خود را هم ابراز کرده است

را که به راستی به دین نصرانیت درنیامده‌اند داخل جهنم کند.»<sup>۹</sup>  
مسلمانانی که خود در سایه گفت‌وگو و تساهل و تسامح به پاسداری از فرهنگ و هنر و اماکن مسیحیان همت گماشته بودند، به یکباره با کسانی رویه‌رو شدند که در صدد نابودی آثار اسلامی برآمدند. چه کسی می‌داند، شاید کسی که نظارت بر محو آثار قصر الحمراء بر عهده داشت، رئیس مسیحی دانشگاهی در اندلس اسلامی بود که از سوی دولت‌مردان ساده لوح اندلسی به آن پست منصوب شده بود.

«اسپانیایی‌ها برای این که در و دیوار قصر الحمراء را از آن نقش و نگارهای زیبا پاک کنند، راهی ندیدند جز این که یک قشر ضخیمی از آهک روی آن بمالند.»<sup>۱۰</sup>  
از فرهنگ و تمدن اندلس اسلامی طی چند قرن فقط کاخ‌هایی بر جا ماند که امروزه می‌توان آن‌ها را نمادی از عامل اصلی سقوط اسلام در اروپا به شمار آورد؛ نمادی که به روح اشرافی‌گری غرب نزدیک‌تر بود تا ساده زیستی مسلمانان. شیلابلر می‌نویسد: «در اسپانیا نسل‌های آتی اساساً تمام بقایای هنرهای منسوب به عقاید اسلامی را از میان برداشتند و آگاهی از هنرهای آن سرزمین، در این دوره، بیش‌تر از بناهایی حاصل می‌شود که با زندگی شکوهمند درباری پیوند دارد، قصرها و وسایل دربار نصریان که خوشایند مسلمانان و مسیحیان هر دو بود، به سهولت جذب فرهنگ عمومی اشرافی‌گری گردید.»<sup>۱۱</sup>

پی‌نوشت‌ها

۱. نور از غرناطه از مجموعه شعر ماه شیراز، عبد الوهاب البیانی، ترجمه عبدالرضا رضایی‌نیا، ص ۹۷.
۲. تاریخ تمدن، هنری لوساکس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، ص ۳۶۷.
۳. تاریخ تمدن اسلام و عرب: گوستالیون، ترجمه سیدهاشم حسینی، ص ۳۴۲.
۴. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۸۲.
۵. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۳۴۲.
۶. تاریخ عرب و اسلام، امیر علی، ترجمه فخر داعی گیلانی، ص ۵۴۱.
۷. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۳.
۸. تاریخ عرب و اسلام، ص ۵۴۳.
۹. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۴.
۱۰. همان، ص ۳۶۴.
۱۱. هنر و معماری اسلامی، شیلابلر و جان‌اتان اهلوم، ترجمه اردشیر انبراهی، ص ۱۵۳.